





مرکز ملی پژوهش‌های اسلامی  
مجلس شورای اسلامی

## نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی بایسنغر

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر خلیل الله افضلی

مدیر داخلی: مسعود امینی

دستیار سردبیر: سیندخت تمنا

پوشه و برگ آرا: حسین علی ابراهیمی

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲ خورشیدی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

رویه نامه: عبارت دعایی «هرات صانها الله عن الآفات و النکبات» و نظایر آن نوشته کاتبان گوناگون

نشانی پخش:

■ افغانستان، هرات، شهر نو، ضلع شمالی ارگ، پلاک ۱، ساختمان باغ شهر، مؤسسه پژوهشی بایسنغر

شماره‌های تماس: ۰۰۹۳۷۹۹۸۳۵۱۹۲ | ۰۰۱۴۲۴۵۰۲۹۳۲۱



شماره سوم نامه بایسنغر با حمایت مالی آژانس کمک و همکاری جمهوری ترکیه (تیکا) در هرات منتشر شده است.



مؤسسه پژوهشی بایسنغر

# نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

(۳)

۱۴۰۲ خورشیدی

این شماره از مجله در پایگاه اینترنتی مؤسسه پژوهشی بایسنغر به نشانی زیر قابل دسترس است:

[WWW.BAYSUNGHUR.ORG](http://WWW.BAYSUNGHUR.ORG)



## راه‌نمای نگارش مقاله

۱. مقاله باید حاصل پژوهش علمی نویسنده/نویسندگان دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی و تاریخ خراسان کهن با تأکید بر پژوهش‌های مربوط به هرات باشد و در هیچ مجله یا مجموعه‌ای به چاپ نرسیده یا برای آن‌ها ارسال نشده باشد.
۲. مقاله به ترتیب باید شامل چکیده (۵ تا ۸ سطر) کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (پرسش تحقیق، پیشینهٔ تحقیق، روش و منابع)، بحث و بررسی و نتیجه باشد و از ۱۵ صفحهٔ A۴، ۲۵ سطر تجاوز نکند.
۳. ارسال چکیدهٔ انگلیسی در صفحه‌ای جداگانه همراه با مشخصات نویسنده یا نویسندگان الزامی است.
۴. منابع مورد استفاده در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شرح زیر آورده شود:  
کتاب: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام نشریه، دوره/سال، شماره، شمارهٔ صفحات مقاله.  
مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شمارهٔ صفحات مقاله.  
سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، تاریخ استفاده از سایت اینترنتی (داخل [ ])، عنوان موضوع (داخل (۱))، نشانی سایت اینترنتی.  
۵. ارجاعات در متن مقاله به صورت پانویس (نام خانوادگی، نام، نام کتاب یا مقاله، تاریخ انتشار، شمارهٔ صفحه) نوشته شود.  
۶. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۵ سطر در صورت جدا از متن با فرورفتگی (نیم سانتیمتر) از دو طرف درج شود.  
۷. توضیحات تکمیلی و معرفی منابع بیشتر در پیوند به موضوعات مختلف، در

یادداشت‌های مقاله ارائه شود.  
۸. مقاله بر اساس شیوه‌نامه مؤسسه پژوهشی بایسنگرکه در وب‌سایت مؤسسه قابل دسترس است، تنظیم شود. در صورت لزوم، مجله در ویرایش ادبی مقالات بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

## فهرست

- راه‌نمای نگارش مقاله ..... ۵
- سرنامه ..... ۱۱
- بخش نخست؛ جست‌وجو** ..... ۱۷
- پیوند داستان سرایی عامه و مذهب عامیانه: بررسی نقش بی‌بی سستی در ابومسلم‌نامه ..... ۱۹  
دکتر آمنه ابراهیمی
- معروف بغدادی و نخستین فعالیت‌های کارگاه بایسنغر میرزا ..... ۳۹  
دکتر شیوا میهن
- محزّر مجالس العشّاق؛ سلطان حسین بایقرا ..... ۸۳  
دکتر مهدی بیلافی
- آئینه‌شاهی؛ واکاوی اندیشه مولانا حسین واعظ کاشفی در تکوین مکتب سیاسی هرات ۱۱۱ .....  
دکتر داوود عرفان
- آگاهی‌های تازه درباره‌ی امیر جمال‌الدین عطاء‌الحسینی ..... ۱۳۳  
دکتر خلیل‌الله افضلی
- مقایسه‌ی افسانه‌ها و حکایت‌های مقدمه‌ی شاهنامه‌ی بایسنگری با روایت‌های شفاهی ..... ۱۷۳  
دکتر محمد جعفری قنواتی
- پژوهشی در آب‌انبارهای محله‌ی قضاّت در شهر کهنه‌ی هرات ..... ۱۸۵  
غلام‌محمد عاصم و دکتر تتسویا اندو | برگردان از انگلیسی؛ طه آور
- جعفر بایسنگری؛ حیات، هنر و شیوه ..... ۲۰۹  
سید امیر منصوری
- اولنگ‌اولنگ، ترانه‌ی مراسم عروسی مردم هرات ..... ۲۴۷  
دکتر اسدالله شعور



- آرامگاه محمد غازی در فوشنج ..... ۲۸۱  
 دکتر برنارد اوکین | برگردان از انگلیسی: سیندخت تمنا
- تکمله‌ای بر مقاله «آرامگاه محمد غازی در فوشنج» و آخرین مرمت این بنا ..... ۳۱۵  
 سیندخت تمنا
- بخش دوم؛ هرات‌شناسی** ..... ۳۲۷
- تذکره الصالحین یا حصه سوم رساله مزارات هرات ..... ۳۲۹  
 دکتر محمد شعیب مجددی
- مقامات مولانا کلان زیارتگاهی ..... ۳۴۹  
 دکتر عارف نوشاهی
- دو فرمان سلطان حسین بایقرا در آرشیو ملی افغانستان در کابل ..... ۳۷۷  
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: معصومه نظری
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ..... ۴۰۱  
 رادک سیکورسکی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ..... ۴۰۹  
 دکتر کریستینا نوله کریمی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب تاریخ هرات از چنگیزخان تا امیر تیمور ..... ۴۱۳  
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: سید وهاب فروغ طبیبی
- بازتاب اندیشه‌های جامی در آثار منطقه ..... ۴۲۳  
 دکتر محمد افضلی
- معرفی کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری ..... ۴۳۵  
 دکتر داوود عرفان
- مرواریدی در هرات ..... ۴۴۳  
 دکتر اسراء السادات احمدی
- کتابخانه‌های آبدان مسجد جامع هرات ..... ۴۵۱  
 دکتر خلیل‌الله افضلی
- از نامه ادبی هرات ..... ۴۵۷  
 عبدالغفور سنگانی
- جایابی باغ نعمت‌آباد و بناهای بازمانده از آن ..... ۴۶۵  
 مسعود امینی
- خانقاه پوران ..... ۴۸۷  
 حمیدالله کامگار





۴۹۵	بخش سوم؛ هریوکان
۴۹۷	پهلوان محمد ابوسعید و ترجمه فارسی رساله حالات پهلوان محمد مقدمه: مسعود امینی   برگردان رساله از ترکی جغتایی: احمد حسینی مروی
۵۲۱	بخش چهارم؛ عرضه داشت
۵۲۳	گزارش کاری مؤسسه پژوهشی بایسنغر
۵۳۳	بخش پنجم؛ تازه درگذشتگان
۵۳۵	غلام حیدر اسیر هروی
۵۳۹	محمد آصف فکرت هروی
۵۴۳	فضل الله زرکوب
۵۴۹	دکتر اسدالله حبیب
۵۵۵	عبدالله سمندر غوریانی
۵۶۵	عبدالکریم تمنا
۵۶۹	محمد شاه واصف باختری
۵۸۱	گزارش مختصری از برنامه های بازسازی دفتر تیکا در هرات

(۱)  
معرفی دست نویس

تذکره الصالحین یا حصه سوم رساله مزارات هرات

دو فرمان سلطان حسین بایقرا  
در آرشیو ملی افغانستان در  
کابل

مقامات مولانا کلان زیارتگاهی



کتابتہ عبدالمنجج الی اللہ العلی جعفر البایسنغری احسن  
احوالہ فی الدارین فی خامس عشرین  
شعبان ماہ الجریہ بدار السلطنہ  
هرات حجت عن الافا  
والکلمات  
نعم

## تذکره الصالحین یا حصه سوم رساله مزارات هرات

دکتر محمد شعیب مجددی<sup>۱</sup>

تذکره الصالحین، نوشته ملا نورالدین مفلس (زاده کرخ در ۱۳۲۸ ق.)، تاریخ بخشی از مزارات هرات و نواحی اطراف آن می باشد. نورالدین مفلس ملقب به «دبیر الطالبین» و «بابو»، فرزند آخند ملا محمد بادغیسی کشکی است. این اثر را در سال ۱۳۴۵ ق. و پنج سال قبل از آخند محمد صدیق معلم دارالحفاظ به صورت مختصر نوشت. این اثر به مشاهیر مدفون هرات در میانه سال های ۱۱۹۶ و سال نگارش اثر (۱۳۴۵ ق.) پرداخته است. چهارده صفحه نخست این نسخه خطی حمد خدای لایزال (ج)، نعت سرور کائنات محمد (ص)، معرفی نویسنده، سبب تصنیف کتاب، مدح سلطان عصر امیر امان الله خان و نائب الحکومه هرات محمد ابراهیم خان (حک. ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷ ش.) است. در ۵۹ صفحه دیگر اثر، شرح حال و اوصاف این افراد است: ۱. سلطان سید احمد کبیر؛ ۲. مزار کاسه لیس؛ ۳. خواجه قاسم؛ ۴. خواجه محمد غلطان؛ ۵. شیخ محی الدین؛ ۶. خواجه مروارید؛ ۷. بابای برق؛ ۸. باباعلی مست؛ ۹. خواجه محمد یوسف الجامی الهروی؛ ۱۰. مولانا ذبیح الله؛ ۱۱. خلیفه میر عبدالباقی ادرانی؛ ۱۲. خلیفه میر محمد صدیق نوینی؛ ۱۳. میر مصطفی بیچاقی؛ ۱۴. خلیفه میر سید احمد نوینی؛ ۱۵. مولانا عبدالمجید گوشمیری؛ ۱۶. مولانا محمد اکرم؛ ۱۷. مولانا میر سید عبدالمجید الحسینی.

ملا نورالدین زندگی فقیرانه ای داشته و انتخاب تخلص مفلس، با در نظر داشت محیط و شرایط زندگی اش، همنویایی خاصی دارد. او بیشتر عمر خود را در کلبه ای محقرانه در مزار مسجد کاسه لیس در شهر کهنه هرات به تدریس اطفال سپری کرده است. استاد خلیل الله خلیلی مفلس را شاعری باهوش و در علم صرف و نحو و منطق صاحب مهارت می داند و

۱. پژوهشگر در آمریکا - shoibmojaddadi@yahoo.com



اشعار وی را شش هزار فرد گفته‌است.<sup>۱</sup> از دیگر آثار مفلس، مخمس کریم، دو بحر طویل، دیوان غزلیات و مثنوی خرد و دانش را می‌توان نام برد.<sup>۲</sup> از سال مرگ و مدفن مفلس اطلاعاتی در دست نیست. به نظر می‌رسد که او حداقل تا اوایل نیمه دوم سده چهاردهم در هرات زندگی می‌کرده‌است. نسخه‌ای از تذکرة الصالحین وی به قلم خودش و مهور به مهر او در کتاب‌خانه نگارنده در کالیفرنیا آمریکا موجود است. این نسخه که با خط نه چندان خوش نوشته شده، از اشتباهات املائی خالی نیست.

### برای اطلاعات بیشتر در باره نورالدین مفلس به این منابع مراجعه کنید:

- انوشه، حسن، (۱۳۸۱)، دانش‌نامه ادب فارسی (ادب فارسی در افغانستان)، چاپ دوم، جلد سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خلیلی، خلیل‌الله، (۱۳۸۲)، آثار هرات، تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.
- فکری سلجوقی، عبدالرئوف، (جوزای ۱۳۲۷)، «ارمغان کرخ»، مجله آریانا، سال ششم، شماره پنجم، صص ۵ - ۱۷.
- مفلس، نورالدین، تذکرة الصالحین، نسخه خطی، کتابت نورالدین مفلس.
- مجددی، محمدشعیب، (۱۰۴۱)، مخمس کریم و اشعار ملا نورالدین مفلس هروی، هرات: بی‌نا.



۱. خلیلی، خلیل‌الله، آثار هرات، ۱۳۸۳، صص ۴۳۲ - ۴۳۴.

۲. فکری سلجوقی، عبدالرئوف، «ارمغان کرخ»، مجله آریانا، سال ششم، شماره پنجم، جوزای ۱۳۲۷، صص ۵ - ۱۷.



## تذکره الصالحین

### (حصه سوم رساله مزارات هرات)

ملا نورالدین مفلس

... خلعت و لقد کزمننا بنی آدم سرافراز و ممتاز گردانیده.

به نام نگارنده هست و بود      فرازنده این ردای سیاه  
زبانان عالم همه قاصرست      کجا وصف پاکش کنند انتها

و سپاس متعاقب حکیمی که به حکمت کامله خویش رزق هر کس را فراخور حال به وی عطا نموده:

بگسترده آن خان نعمت چنان      که هر کس برد حصه خود عیان

و نعت متکاثر خبیری که به دریای رسالت سواد جمیع صفحات شسته:

شهی قدم که درین عرصه وجود نهاد      جمیع بتکده‌ها خار و منهدم افتاد  
و صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه اجمعین.

و بعد می‌گوید بنده احقر و ذره افقر مفلوک خاکسار گنهکار اعنی قوه العلما و خادم الطلبة،  
اضعف فقیر و هیچ میدان کثیرالتقصیر، سرگشته بیابان حیرانی و حرف خوان لوح نادانی،  
سیه‌روزگاری که ساعتی بر طاعت حق قیام ننموده:

وا حسرتا که هیچ نکردیم در جهان      جز غدر و فعل‌های شنیع، غیبت کسان  
ما را کجا به حضرت وی تحفه‌ای بود      جز ناله‌های بی‌عدد و اشک خون‌فشان

تبهکاری که دقیقه‌ای چرخ کج‌رفتار بر مرادش نگردیده:

هر زمانم غمی شود پیدا      نیست من را رها ازین غم‌ها  
ید من بر مراد دل نرسید      فرحت از من به رخ نقاب کشید

مستمند ناقص نورالدین المتخلص به «مفلس» و الملقب به دبیر الطالبین و بابو،  
خلف الصدق جناب مستطاب آخوند ملا محمد البادغیسی الکشکی طاب ثراه، روزی در  
دار النصرت هرات، مسجد مزار فیض‌آثار کاسه‌لیس که سکنای من بود با جمعی از یاران





و رفیقان نشسته بودم و از هر طرف سخن‌ها در میان می‌گذشت تا که الفاظ مراقد اولیاءالله هرات در میان آمد. پس آن مصاحبان، فدوی را مخاطب نموده استمداد به دامن این فقیر زدند، خصوصاً محب صمیم القلب حاجی محمدحسن کرباس‌فروش که یکی از مخلصان عقیدت‌کیش است که مزارات عالی‌درجات قبة الاسلام هرات و نواحی آن که از سنه ۱۱۹۶ هجری تا هَذَا سنه ۱۳۴۵ که به جوار رحمت حضرت قاضی الحاجات انتقال نموده، خصوصاً زمره خداآگاهان قدسی صفات و قدوه شهیدان با کرامات و علمای کرام و طلبای عظام و مشایخ ذو‌الاحتشام که درین خطه آسوده‌اند در قید قلم آورده، در جزوی مضبوط و مندرج گردانم. پس به مبالغه ایشان در حین عوایق کثیر و عدم استطاعت و علل صغر سن به تحریر آن پرداخته به تذکرة الصالحین موسوم ساخت و بعضی که از سنوات قرون سابق از دار الغرور دنیای فانی به دار السرور عقبای جاودانی شتافته بودند در دو جلد کتاب مزارات ذکرشان نشده بود، درین کتاب هذا از سبب اخلاص و اظهار که مرا درین بزرگانست درج نمودم. اکنون از صرافان نقود معانی و سیاران گلشن سخندانی توقع و استدعا آن که از فرط کرم درین صحیفه نگریسته به مصداق «الانسان مرکبٌ عن الخطاء و النسیان» چهره معایب و معانیش را به حجاب اغماض پوشیده، کرم فرموده به تصحیحش پردازند:

شنیدم که در روز امید و بیم      بدان را به نیکان ببخشد کریم  
تو نیز از بدی بینیم در سخن      به خلق جهان آفرین کار کن

ای عزیز! گل هرات به آب بزرگان عجینست و شرح مزاراتش در مطولات ننگجد اما به حکم «مَا لَا يُدْرِكُ كَلْمَهُ لَا يُبْرِكُ كَلْمَهُ» از هر جایی دو سه کلمه آورده می‌شود:

هرگز به چشم کم تو بین این هرات را      دانی که خاک وی همه از اولیاء بود  
هر جا نظر کنی نبود جز اکابری      جز نعش اولیا نه دگر جای پا بود  
در صوب هر مزار به اخلاص همی برو      چون ظهر تو ز بار گناهان دو تا بود  
از صدق دل بشو متوجه به هر مزار      کین درد و رنج تو به تمامی شفا بود

اللهم لا تحرمنا من برکاتهم آمین یا رب العالمین. قد صتفت هذه الرسالة در عهد دولت و زمان معدلت اعلی حضرت سلطنت رتبت ولایت مرتبت:

ای به رویت شد منور دیده افغانیان      وی ز بویت شد معطر مجمر اسلامیان





شد خزان عالمی از ابر لطف چون بهار دولت و اقبال بادت یار دائم در جهان

شهبازده اعظم و نقاوه ملوک الامم، آفتاب تابان فلک بختیاری و ماه درخشان سپهر شهریاری:

ای ندیده ثنایت راهیچ یک از مرد و زن	فیض تو جاریست بر هر کس چو ماء آسمان
جمله شاهان زمان بر آستانت بنده وار	بردی از اسکندری نام و زکی خسرو نشان
ید جودت برگشاده همچو باران روز و شب	بهر مسکین و فقیر و بی نوا و ناتوان
آفتاب برج شاهی، ماه تابان فلک	قدوه اهل یقین و زبده اهل عیان

داستان حاتم طایی در وصف بندگان وی به اتمام رسید، قصه رستم و اسفندیار در رزم دلاوران رفیع النشانش صور اختتام پذیرفت. ایوان او آستان سلاطین نامدار و بارگاه او کعبه خواقین ذوی الاقتدار، ثمره شجره سلطنت القاهره، بدر السماء الدولة الباهره، صاحب رای گیتی گشای فلک فرسایی که از عدالتش:

شد به فن سلطنت جمشید جم از وی خجل	پیش عدلش پای درگل مانده صد نوشیروان
تیغ وی در گردن گردن کشان چون ازدها	غیر دین از صولتتش گویند دائم الامان

خلاصه اولاد سلاطین نامدار، نقاوه احفاد خواقین عالی مقدار، شمس فلک العز و الجلال، مطلع شمس العظمه و الاقبال، منبع بحار الفضل و الافضال، مرکز دایره فخر و الکمال، مثنوی شاه ملک خوی فلک آستان، گلبن باغ شهی کشورستان، سرور مهاریت بهرام جاه، صفدر مهرآیت گردون پناه، عادل دین پرور نیکو خصال حضرت غازی شه با عز و جاه، خاقان جهان و خلیفه زمان اعلی حضرت رفیع معدلت غازی المجاهد و فی سبیل الله امیر امان الله خان حرس الله الملك المئان عن الشرور آخر الزمان. الهی دولت کشورگیری و گیتی ستانی او دایم الاوقات پایدار باد و قبای شاهی ای را که خیاط ازل بر قامت ذوی الشوکت وی دوخته تا دامن قیامت سبب بقای اسلام باد، به حرمت حضرت سید السادات و علی آله الامجاد.

و اذا اتمت النسخة یصل الی الخدمت النائب السلطان الموصوف الذی وقع من سعیه بناء المواضعات الدرس بعد اذا هدمه هو صاحب المکرم و مخدوم المعظم ذوی الشوکت، والامنزلت صداقت نشان رفیع معدلت منبع الجود و السخاء و معدن الحلم و الحیا، صفات حمیده و سمات پسندیده اش از قیاس فهم افزونست. فارس میدان یکتایی و عندلیب شاخسار دانایی به بیاض چهره فطانت و خردسرایبی جدول صحیفه مردمی، معدن نیکی و نیک نامی، مخزن عطوفت و مهربانی، بهار بوستان معانی و بلبل گلزار سخندانی، فضایل نشانی





که از سعی موفور السوروش ولایت هری رونق دیگر و به قدوم میمنت لزومش گلشن عدالت خرمی از سر گرفت. ذهن و ذکاوت و کیاست وی در خواص و عوام ظاهر و هویدا شد و انصاف و دیانت و عدالت وی اندک وقت در اطراف و اکناف گیتی اظهر من الشمس گشت، یعنی وزیر با تدبیر و شجاع عالم‌گیر صاحب فیض عمیم نایب الحکومه محمدابراهیم ادام الله تعالی شمس العزته من افق السعادت و الاحترام الی یوم القیام. اکنون در ذکر برخی از مزارات شروع نماییم و بالله التوفیق.

### سلطان سید احمد کبیر

مقتدای صدر طریقت و رهنمای راه حقیقت جناب قدسی مآب حضرت قدوة العارفين و زبدة السالکین قطب المحققین غواص دریای دین، گوهر بحر یقین، عمدة الاولیاء و زبدة الاصفیاء امام خطیر حضرت سلطان سید احمد کبیر قدس الله سره العزیز از اکابر اولیای کبار و اقطاب عالی‌مقدار بوده و از جمله هفت سلطان دین و یازده احمد که در میان مشایخ کبار امت حضرت سید الابرار علیه و علی آله و اصحابه علی تعاقب اللیل و النهار گذشته‌اند، یکی جناب معظم الیه می‌باشند و از جمله محتشمان این طایفه و سلاله سادات حسینی عظام عصر بوده که نسب مبارکشان به چهارده واسطه به حضرت امام همام سوم سید الشهداء حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه می‌رسد و در عنفوان شباب مدت متمدای اوقات شریف خود را در تحصیل علوم معامله و مکاشفه و دریافت درجات و خوارق عادات رفیعه در ولایت مبارکه عربستان بلکه در حرمین شریفین زاده‌ما الله تعالی تعظیماً و مکرمماً گذرانیده‌اند و بعد از تکمیل فضایل صوری و معنوی از آن جا تشریف فرما شده، مدت دوازده سال را در غاری که واقع کوه لهوگرد کابل است مصروف چله‌نشینی و زاویه و عبادت حضرت معبود مطلق نموده که تا الحال آن محل مبارک به لفظ کوه غار حضرت سلطان صاحب معروف و مشهورست که هر حاجتمندی زیارت آن غار مبارک رسیده حاجتش روا و امراضش شفا و دردش دوا گردیده و بعد بقیه عمر گرامی خود را تا مادام حیات در قبه الاسلام هرات پیوسته به اظهار کشف و کرامات و پرستش حضرت رفیع الدرجات گذرانیده، خوارق عاداتشان اضافه از آنست که درین مختصر گنجد و سلاطین ماضیه، برّد الله تعالی مضجعهم، عمارات رفیعه بر تربت مقدّسشان بنا نموده‌اند و در سنه ۱۰۴۴ هجری [قمری] عالی‌جاه محمدحسن خان شاملو به جهت نیل ثواب و رفاه حال زایرین و خدام آن جایی، حوض انبار عالی در سمت شمالی مضجع مطهرشان بنا نموده، لیکن به مرور ایام عمارات آن روی به انهدام آورده که از آن آثار به جز از یک قطعه محراب سنگ مرمر که الحال در محراب شبستان‌های تموزی سمت قبله نصب شده و [از] حوض انبار موصوف دیگر چیزی باقی







نمانده بود و در سنهٔ ۱۳۱۷ هجری [قمری] حسب السعی و اهتمام جناب سلالة السادات العظام ملا میر سید عبدالمجید که نسل بعد نسل خدمت تولیت مزار بابرکت را بر ذمت همت خودها لازم دانسته بودند، جناب مرحوم مغفور نورا حمدخان دژانی بارکزیایی خلف الصدق جناب جلالت مآب سعدالدین خان نایب الحکومهٔ هرات بنای تعمیر و آبادی مسجد مزار موصوفه را نموده، چون فرصت مساعدت نمود، کار آن ناتمام باقی ماند و در سنهٔ ۱۳۲۵ هجری [قمری] که موکب همایون اعلیٰ حضرت عدالت قرین پادشاه اسلام پناه سراج المله و الدین امیر حبیب الله خان بهادر، پادشاه خودمختار دولت علیهٔ افغانستان به دار النصرت هرات عزّ و ورود ارزانی نمودند، حکم به انجام این بقعهٔ رفیعه فرمودند و حسب الامر عالی، بنای کار آن انجام و اتمام پذیرفت<sup>۱</sup> و طواف مزار فیض الانوار آن بزرگوار برای قضای حاجات و نیل مرادات و دریافت سعادات دنیوی و اخروی و نجاح مرام صوری و معنوی و حصول مطالب و مقاصد ظاهری و باطنی و شفای علل و امراض زایرین و مخلصین و معتقدینشان کبریت احمرست. چنانچه تواتراً گفته و دانسته می شود که متصرّف اصل بلده و معاون حکام آن، این سلطان معظم الیه، قدس الله تعالی سرّه العلیه، می باشد که پیوسته از روح پُر فتوح آن همه استمداد خواسته به مقاصد و مطالب خودها نایل و کامروا می گردند و مرقد مبارکشان در سمت شمالی چهارباغ پادشاهی در میان مسجد مبارکه که مشهور و مسمّی به مسجد حضرت سلطان است چون آفتاب جهان تاب درخشان و فیض مالانهایت در آن محل مبارک ریزانست و سیادت و نجابت پناه ملا میر عظامحمد خلف الصدق سیادت پناه ملا میر سید عبدالمجید موصوف که مدت عمر خود را در امر امامت آن مسجد مبارک مصروف نموده این دو رباعی را حسب المصداق آن مقام متبرک انشاء فرموده:

اگر خواهی که یابی فیض فضل حضرت سبحان  
ز جوش رحمت حق نازنین فوارهٔ لوحش  
قدم از سر بنه بهر طواف روضهٔ سلطان  
ز یک قطره همی شوید هزاران نامهٔ عصیان  
رباعی ثانی:

اگر خواهی که یابی افسر عزّ و جهانداری  
ز فیض مرقدش یابی هزاران کعبهٔ مقصد  
طواف روضهٔ سلطان نما با ناله و زاری  
رسی با ذروهٔ اوج پناه حضرت باری

۱. در حاشیهٔ این صفحه آمده: «و در سنهٔ ۱۳۴۳ هجری که بعضی از مواضعات مرقد آن بزرگوار صورت انهدام پذیرفته بود، جناب جلالت مآب نایب الحکومه محمدابراهیم خان از سنگ مرمر آباد نمود جزاک الله خیراً کثیراً».





### مزار کاسه‌لیسی

سبب لقب کاسه را آن که وی از اقربان حضرت شیخ الاسلام زین المله و الدین الخوافی ست و شب و روز در لنگر پیر خود کاسه‌ها را لیسیدی و از کاسه‌لیسی بدان مرتبه رفیع رسیده:

کسی لذت کاسه‌لیسی اگر بدیدی نپرداختی با دگر  
بود کاسه‌لیسی ثواب عظیم ز مفلس چنین گوش دارای پسر

و نام اصلی‌شان خواجه محمد مرادبخش است. مدفن آن بزرگ در طرف شرقی شوره‌خانه در میان خانه‌ای واقع است و در جوار مزارشان مسجدی آباد نموده‌اند، چنانچه مسجد را به اسم زیارت می‌خوانند.

### خواجه قاسم

از فضیلتی روزگار بوده قبرش در طرف شرقی قریه شادی جان، راهی که به ده زیرک روند، در وسط دشت و در اطراف و جوانب مزارش اشجار بید و پده بسیارست، رحمة الله علیه.

### خواجه محمد غلطان

از جوان مردان عصر و ابدالان دهر بوده، سبب لقب غلطان را مورّخین باتمکین هرات بدین وجه آورده‌اند که چون آن جناب تشریف‌فرمای هرات شدند اکابر بسیار و اقطاب بی‌شمار مشاهده نمودند از سببی که بی‌ادبی نشود به پانیا آمده خود را غلطان نمودند چنانچه تمام بدن مبارکشان آزرده گردیده و بعضی گویند که اگر کسی مطلب داشته باشد، رفته قریب مزارشان خود را غلطان می‌نماید، از آن سبب غلطان می‌نامند. مدفن آن بزرگ در خیابان هرات در طرف گوشه شمال مشرقی زیارت بابرت حضرت حقایق و عرفان پناه مولانا نور المله و الدین عبدالرحمن الجامی قدس الله السامی است و در سنه ۱۳۲۵ هجری [قمری] پادشاه اسلام ناظم امور انام اعلی حضرت سراج المله و الدین المتفوّض فی بحر المغفره و الغفران مرحوم امیر حبیب‌الله خان به طریق دوره کل ممالک افغانستان تشریف‌فرمای هرات حرّس الله تعالی اهالیها عن الآفات شدند و عنان توجه به صوب مزارات عالی درجات مصروف داشتند و چون به مزار این جناب تشریف آوردند و به مرور ایام روی به انهدام نهاده بود امر و ارشاد فرمودند که مبلغ شش هزار قران از عین المال خود شهریاری مخارج و آبادی مزار فیض‌آثار بشود تا این که در اندک وقت آباد شد، اللهم اجعل الجنة مثواه.





### شیخ محیی الدین

از فضیله روزگار خود بوده قبرش در محله بردرانی هاست. خلف مسجد مفتی در بالای بلندی است.

### خواجه مروارید

از ابدالان زمان خود بوده مدفنش در بیرون درب فیروزآبادست در کنار سرک.

### بابای برق

از زهاد و عباد وقت بوده بعضی گویند که وی عمر امیه زمری است که در رکاب نزهت انتساب مقرب بارگاه ملک المجید سلطان میر عبدالواحد شهید قدس الله تعالی سزه العزیز تشریف فرمای دار النصرت هرات شده، شهید گشتند، فمن هذا القول و الله تعالی اعلم و مدفن آن بزرگوار در بیرون درب عراق راهی که در قریه شمعان می روند. در مزارش اشجار توت بسیارست.

### باباعلی مست

از مستان الهی بوده قبرش در سمت ارگست در میان مسجد جامع ثانی و حضرت شهریار بلند اقتدار مرحوم امیر حبیب الله خان شهید، لوحی در فوق رأسشان نصب نموده و این بیت ها آن جا مسطورست:

از خاکدان کشیده تتق تا به آسمان  
احرام بند تربت او گشته انس و جان  
مستانه وار رفته سوی گلشن جنان  
لیکن نداشت لوح درین دوره زمان  
داور سراج ملت و دین خسرو جهان  
افکند ظل لطف به فرق جهانیان  
بگذشت فرق پیرو جوانش ز فرقدان  
حقش دهد جزای عمل مزد جاودان  
کی در طواف سوره الهاک را بخوان

این روضه شریف که انوار مرقدش  
این مضجع منیف که از شرق و غرب دهر  
مشهور در زمانه به باباعلی مست  
نام مطهرش شده کالشمس فی السماء  
در این اوان که مهر سپهر شهنشهی  
از راه ذره پروری و عدل گستری  
شد افتخار اهل هری از ورودشان  
لوح نهاده بر سر قبر مبارکش  
تاریخ نصب لوح خرد گفت با ادب

۱. در متن خانه دان آمده است.





### خواجه محمدیوسف الجامی الهروی

جناب مقدس الالقب غوث السالکین و کعبه الطالبین و قبلة المریدین مخدوم العالمین مولانا حضرت خواجه محمدیوسف الجامی قدس الله سره السامی از اولاد کبار و احفاد نامدار حضرت شیخ الاسلام احمد جامی اند و جناب فضیلت مآب حقایق و معارف آداب عمدۀ علمای زمان و زبدۀ فقهای دوران عبدالواحد قاینی در کتاب منتخب الانساب چنین آورده که حضرت مخدومی خواجه صاحب بسیار بزرگوار بودند. مشایخ روزگار و علمای عالی‌مقدار و ملوک نامدار تعظیم و توقیرشان می‌کردند و تکریم و تبجیل ایشان می‌نمودند و در زمانۀ خود عدیل نداشتند و نسب شریفشان به هژده واسطه به حضرت شیخ الاسلام احمد جامی قدس الله تعالی سره العزیز می‌رسد و در اوایل حال جذبۀ قوی داشتند و شب‌ها از منزل خود بیرون می‌رفتند. تمام شب اگر زمستان و برف و یخ بودی پای برهنه در میان برف و یخ به مزارات عالی‌درجات قبة الاسلام هرات و غیره مواضع دیگر سیر می‌کردند و اصلاً از برف و یخ و سردی شعور و آگاهی نداشتند و در وقت صبح به منزل خود رجعت می‌نمودند و در ستر حال و اخفاء احوال می‌کوشیدند و در وقت جذبۀ سکر و غلبات نیز در معاملات دینیہ از حدود شرعی اصلاً تجاوز و تخلف نمی‌کردند و دران ایام حالات عجیبه و غریبه بسیار از ایشان به ظهور پیوسته و بعد از آن که از سکر و غلبات حال به صحو و شعور آمدند چند سال در سلوک خدایلی اشتغال داشته ریاضات شاقه و مجاهدات تامه می‌کشیده به فقر و فاقه می‌گذرانیده‌اند و تربیت از روحانیت جد بزرگوار خود حضرت شیخ الاسلام احمد جامی قدس الله سره یافته‌اند و چون که در سلوک طریقت پیر ظاهری نیز از شرط این راهست جویان و طالب مرشد کامل و عارف بودند و در هر جا که فقیری و درویشی که دانسته و شنیده‌اند، به صحبت ایشان می‌رفته‌اند و از آن جا که مرغ همت ایشان بلند پرواز بود، به هر مقام و آشیان سر فرود نمی‌آورده‌اند و مشرب عالی داشتند و صحبت هر فقیری و درویشی ایشان را در نیفتاد تا آن که بعد از چند سال از فضل و اهاب متعال جناب قطب العالم و مخدوم الاعظم تاج العاشقین و زین‌المجذوبین آن بحر صدق و صفا حضرت میا غلام مجتبی قدس الله تعالی سره الاقدس که زبدۀ اولاد کبار و قدوه احفاد بزرگوار حضرت امام ربانی و محبوب سبحانی کاشف اسرار یزدانی مفسر سبع المثانی مجدد منور الف ثانی شیخ احمد سرهندی الفاروقی از جلال آباد و توابع شهر مینوبهر کابل به ولایت کثیر البرکت هرات تشریف آوردند و هری را به قدوم میمنت لزوم خود منور ساخته مدت متمادی در هرات رحل اقامت ورزیدند و بسیاری از علما و فضلا و اکابر خواص و عوام به خدمت و صحبت فیض منقبت آن جناب مشرف شده و به فیض‌ها رسیده و ارادت آورده و به تعلیم و تلقین ذکر در طریقه نقشبندیہ سرفراز





می شدند و آوازه ولایت و کرامت آن جناب اندک وقت در اطراف و اکناف گیتی اظهر من الشمس گشت. در آن حین حضرت خواجه صاحب در قلعه یادگار سکنا داشتند و از آن جا با جمعی از رفقا که در خدمت ایشان رابطه قدیمی داشتند به عزم دست بوسی آن جناب عازم شهر شدند و بلا توقف دست ارادت به دامن ارشاد آن جناب زده اخذ طریقه علیه نقشبندیه سرهنده نمودند و به تعلیم ذکر و نسبت طریقه خواجهگان قدس الله تعالی ارواحهم معزز و مکرم گردیدند و حضرت مولانا صاحب نورالدین عبدالرحمن الجامی قدس الله تعالی سرّه السامی در کتاب *نفحات الانس* آورده به صحبت مولانا یعقوب چرخى طالبی که به صحبت عزیزى می آید چون خواجه عبیدالله احرار می باید آمد، چراغ مهیا ساخته فلیته آماده کرده همین گوگردی به او می باید داد و نسبت ارادت حضرت خواجه صاحب در خدمت جناب میا غلام مجتبی نیز بر این طریق واقع شده و الله اعلم.

و حضرت خواجه صاحب در اندک وقت به همین توجه و عنایات الطاف آن جناب، دیده اند آنچه که دیده اند و رسیده اند به جایی که رسیده اند و شنیده اند آنچه که شنیده اند و به خلعت فاخره خلافت مشرف شده اند و به ارشاد هدایت طوایف عبّاد، مجاز و مرخص گردیده اند و بسی تشنه لبان بیابان طلب را به بحر عرفان کمال آشنا ساختند و بسیاری مستغرقان گرداب ضلالت و گمراهی به دستگیری ارشاد ایشان به ساحل اهتدا رسیده و خلق بسیار بیرون از شمار از هر دیار در سلسله مریدان و مخلصان ایشان انتظام یافتند و حضرت خواجه صاحب، نهایت صاحب کرامت و فراست بودند اما در ستر حال و اخفاء احوال به مثابه ای بودند که اکثر مردمان که به صحبت ایشان کم رسیده بودند گمان می بردند که هرگز ایشان درین راه قدمی ننهاده و از علوم این طایفه بلکه از سایر علوم چیزی ندانسته اند و در ستر اخفاء طریقه علیه نقشبندیه به غایت می کوشیدند و نسبت خود را به لباس های روش اهل ظاهر می پوشیدند و صحبت مجلس شریفشان به نحوی متأثر بود که چون کسی به صحبت ایشان نشستى، آتش هوا [و] هوس دنیوی بر دل وی سرد شده و پریشانی نفسانی بالکلیه مرتفع شده به جمیعت مبدل می گردید:

چيست عارف که چون بدو برسی برهی از هزار بواهوسی

و در مکارم اخلاق و محاسن اوضاع اطوار یگانه بودند و در دلجویی فقرا و غرباء نشانه بودند و مقاصد و حوایج اهل حاجات از توجه آن حضرت به وقوع می پیوست و از اخلاق نبویه ای که داشتند با هر یک از مسلمانان و مخلصان ابواب تفقّد و الطاف مهربانی می گشودند و از ابنای روزگار به غایت نفور بودند. با وجود کثرت توابع و لواحق و ازدحام مردم از صغار و کبار از هر دیار از خواص و عوام روزگار وارستگی تمام داشتند و بر نهی و منکر و امر به معروف





انهدام بدعت تقیّد تمام داشتند و شهزاده کامران پادشاه عصر اصلح الله احواله با آن که در عدالت او قصور و فتور بود به ایشان ارادت و اعتقاد تمام داشت و بسیار به آستان آن سلاله مشایخ تشریف می آورد و نیازمندی می نمود و پادشاه را در امر دین و ترویج شرع متین در امر سلطنت و عدالت به غلظت و درشتی عتاب آمیز نصیحت می کردند و بسیاری مظلومان را از دست ظالمان خلاص می کردند و گاهی پادشاه به التماس تمام ایشان را به حضور می طلبید که او را مشکلی یا مرضی واقع می شد که خود به خدمت ایشان آمدن نمی توانست اکثر اوقات دست رد بر خواهش پادشاه می زدند و گاهی به مقتضای «اطیعوا الله و اطیعوا الرَّسُولَ و اُولی الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> به نیت خلاصی مظلومان و حل مشکلات ارباب حوایج تشریف می بردند و به اقسام اعزاز و تعظیم و انواع احترام و تکریم مخصوص می شدند و به برکت توجه فیض بخش فیض رسان آن قبله حاجتمندان شاه [و] گدا به مقصد و آرزوی خود می رسیدند و خوارق و کراماتی که از آن جناب ولایت مآب به ظهور آمده نه چندانست که درین ذخیره متصدی بیان آن تواند شد با آن که به آسانی از ایشان چیزی ظاهر نمی شد. هر چند در نظر ارباب بصیرت تمام افعال و اطوار که در ذکر آن زبده ابرار در حیز تحریر و ترقیم آمده هر یک علیحده کرامات است و از اول تا آخر توفیق استقامت بر جاده شریعت و متابعت سنت که بزرگترین کرامتی نزد محققان این طایفه است یافته اند و چون این کتاب محل اختصارست خوارق عادات و کرامات آن جناب را در کتاب منتخب الانساب فیل سبحان که از تصنیفات عالم اجل و فاضل اکمل عبدالواحدقائینی [است] باید دید و حضرت خواجه صاحب در سال اخیر که ازین عالم رحلت می کردند ازدحام مردم از ارباب حوایج و مقاصد از وضع و شریف و صغار و کبار از هر دیار بسیار شده بود ایشان را مزاحمت می دادند، تبثّل و انقطاع از مردم اختیار کرده بودند و با خلق آمیزش کم می کردند. از برای نماز جماعت به مسجد تشریف می آوردند و بعد از ادای نماز به تعجیل در خلوت می رفتند و در زمستان آن سال از رحلت کردن خود چیزی به طریق رمز اظهار می نمودند و گاهی می فرمودند که مردم ما را به تنگ آورده تشویش می دهند، ان شاء الله تعالی هوا رو به گرمی نهاد گوشه ای اختیار می کنم که دیگر مردم ما را نبینند و از مزاحمت خلق خود را خلاص می کنم و مستمعان هر یک را حمل بر نوع می شد. ابتداء بهار دویم، [روز] عید فطر مریض شدند و در سیوم روز صاحب فراش شده بر بستر تکیه نمودند و در یوم شنبه اول صلوة ظهر بیست [و] پنج شوال المکرم سال ۱۳۴۳ ازین خاکدان فنا به دار بقا رحلت نمودند و رخت اقامت به روضه دارالسلام بگسترانیدند. مرقد منور و مشهد معطرشان در جانب شرقی مزار فایض الانوار حضرت خواجه ابوالولید احمد بن ابی رجا قدّس الله تعالی سرّه العزیز است در بیرون روضه، رحمة الله علیه رحمتاً واسعاً. و برادر





ارجمند هنرپیوند عبدالمجید تاریخ وفات حضرت خواجه صاحب را در رشته نظم کشیده:

به عشر پنجم سیم صد از هزار دوم  
 به روز شنبه وقت صلوة ظهر رسید  
 به قدوه عرفا شیخ یوسف جامی  
 که نیست جای تو این خاکدان هلا برخیز  
 شنید روح شریفش چو این ندا از غیب  
 ازین سراجۀ فانی به عالم باقی  
 مقام و منزل او گشت صدر علیین  
 هزار رحمت رضوان ز حضرت حق باد

و حضرت مولانا امام عبدالواحد قاینی نیز تاریخ وفات آن بزرگ را در رشته نظم کشیده:

یوسف مصر حقیقت واقف سرّ قدم  
 والی ارض شریعت بر عزیمت مستقل  
 مصقل زنگ غوایت از مرایای قلوب  
 خضر راه سالکان و رهنمای طالبان  
 کان حلم و ابر بحر مکرمت باران فیض  
 قاضی حاجات محتاجان پناه مفلسان  
 مخزن اسرار یعنی خواجه یوسف آن که بود  
 مطلع نور ولایت شمع بزم اهل حال  
 از اکارم<sup>۱</sup> مثل وی در دور آخر کس ندید  
 شاه باز قدس بود و آمده بهر شکار  
 چون که از اول به دنیا میل و آرامش نماند  
 بر سریر قرب عزّت در حریم کبریا  
 تا که آن گنج کرم گردید پنهان در زمین

خسرو ملک طریقت شهسوار ذی حشم  
 ماحی افعال بدعت کرده بدعت راهدم  
 هادی اهل ضلالت پیشوای محترم  
 کعبۀ ارباب شوق و قبله اهل هم  
 بهر احیای قلوب همچون مسیحا شد علم  
 غوث مظلومان ز ظالم قانع جور و ستم  
 معدن ایقان و عرفان منبع خلق و شیم  
 زبده اولاد احمد فیل حق بحر حکم  
 بر سریر دل شهی نه در عرب نه در عجم  
 چند روزی صید کرد از انسیان خوش قدم  
 بال همت بر گشاد و کرد پرواز [از] حرم  
 آرمید و کرد جمعیت پریشان بر خدم  
 شد جهان ماتم سرا بر مستحقان کرم

۱. کذا در متن و احتمالاً منظور «اکابر» بوده است.



تاکه آن خورشید عرفان کرد زین عالم غروب  
 آسمان پوشید جامه نیلی و بگریست خون  
 از فراقش دایم عبدالواحد مسکین ملول  
 مخلصان را چون هلال از هجر او شد پشت خم  
 گیسوی خود را شفق مالید از حسرت به دم  
 تن ضعیف و سینه بریان، دل کبابست از الم  
 و ایضاً رباعی از گفتار ناظم حروف:

چو روح پر فتوح شیخ یوسف  
 بجستیم سال تاریخش ز هاتف  
 بشد بیرون ازین فیروزه خرگاه  
 عزیز بارگاه خاص درگاه

### مولانا ذبیح الله

آن سلطان ملت مصطفوی و آن برهان حجت نبوی و آن عامل صدیق و آن عالم تحقیق و آن زبده اهل کبار و آن قدوه ائمه عالی مقدار و آن پیرو مذهب حنیف و آن مقتدای وضیع و شریف و آن بحر صدق و صفا مولانا ذبیح الله از اکابر عصر و ائمه دهر بوده و مدت متمادی در دارالسلطنه شهر مینوبهر کابل پیشوای سردار نصرالله خان بوده و بعد از چندی از حضور فیض گنجور عالی رخصت گرفته به انواع اعزاز و اکرام روانه ولایت هرات گردیده و چندی رحل اقامت ورزید تا در سنه ۱۳۱۱ هجری [قمری] وفات نمود و چون سردار موصوف از رحلت وی اطلاع یافت به وزیر باتدبیر خود فرامرزخان حکم فرمود که زیارت بابرکت آن جناب را آباد گرداند. وزیر مذکور حسب الحکم والا در سر تربتش عمارت عالی بنا نموده و لوحی نیز نصب نمود و این رباعی در آن جا مسطورست:

چون ذبیح الله ازین دار فنا  
 سال تاریخش چو جستم از خرد  
 شد روان در سوی عقباتند و زود  
 هاتنی گفتا که اغفر یا ودود

مدفنش در شمال محله باباجی در میان دشت، قریب قبر بی بی حور و بی بی نور [واقع است].

### خلیفه میر عبدالباقی ادرانی

وی از اکمل این طایفه بوده کارهای عجیب کرده خوارق از وی بسیار به ظهور پیوسته و از اولاد حضرت سلطان ابراهیم قتال قدس الله تعالی سرّه العزیز بوده و مدفن آن بزرگ در قریه ادرانست.







### خلیفه میر محمد صدیق نوینی

آن معظم مسند عنایت آن موحد مقصد ولایت، آن بحر رمز دقایق، آن خضر کنز حقایق، آن صاحب مقام استقامت، آن عالی همت امامت، آن رکن روزگار و آن قطب ابرار، آن متمکن طریقت، آن متوکل حقیقت، آن حارث عقل و شرع آن عارف اصل و فرع، آن مجرد رجال، آن مشرف کمال، آن خزانه علم و حکمت، آن یگانه حلم و عصمت، آن شیر بیشه تحقیق خلیفه میر محمد صدیق، آن که خاک آستانش قبله حاجات است و سنده فیض نشانش کعبه مرادات، صفوف صنوف ملایک به آستان بوسی او ممتاز است و فلک الافلاک برای طواف روضه منوره در اهتزاز. کرامات و مقاماتش در خواص و عوام کالشمس فی وسط السماء ظاهر و هویدا است؛ چنانچه اهالی هرات به یک بارگی معتقد آن گشته.

نقلست که یکی از مریدانش هر گاه به قدم بوسی آن جناب مشرف گشتی، یک دانه قند به ایشان آوردی و حضرت از وی گرفته تسلیم دیگری کردی. مرید در دل خیال کرده که این مرتبه خلیفه قند را به دیگری دهد من ندهم و گویم که این قند خاصه شماس است، خود خورده به دیگری مدهید. به این اراده قند را به حضور گذرانیده، حضرت فرمودند که این را نیکو دارید من خود خواهم خورد.

نقلست که روزی در مجلسشان برخی اشخاص گرد آمده بودند و چون چای آوردند یکی از آن جمع در دل گذرانید که پیاله کمست، نخواهد رسانید. حضرت مقرّبان را گفتند که پیاله بسیار بیاورید به آن شخص نیز برسد. فضیلت پناه کمالات دستگاه فضل الدین کابلی گفت که در ایام طالب علمی روزی هوای آن سالک مسالک شریعت واقف اسرار حقیقت اعنی جناب خلیفه در سر افتاد، همراه یکی از سالکان صحرانورد کمر عزیمت بر میان بسته روان شدیم. ایشان در قریه کول نشین<sup>۱</sup> سکنا داشتند و در حین برآمدن ناگاه سخن یکی از بزرگان در دلم افتاد، از آن جا که گفته اند:

دست تهی نزد بزرگی روی دور نشینی و نیابی نظر

مقدار یک سیر چای اعلی گرفتم و چون داخل حویلی شدم حضرت فرمودند که عجب چای اعلی آورده و با این که چایها فیما بین کاغذ مضبوط بود. و آن شب را به سر بردم، علی الصباح در حجره رفتم و ایشان را در کنجی نشسته دیدم و در میان حجره لحاف گسترانیده یافتم. در دلم گذشت که چرا ایشان را فرش نیست، فرمودند که از ما همین فقیری ست که ما را فرش نیست. پس دست ارادت به دامن ارشاد آن جناب زده اخذ طریقه علیّه نقشبندیه نمودم.

۱. احتمالاً کورت و نشین کنونی باشد.





نقلست روزی خلق بسیاری از هر دیار به صحبتشان نشسته بودند و حضرت به دست خود چای تقسیم می نمودند تا که تمام شد. ناگاه شخصی از در درآمد، فرمودند شاید که حصه این مرد مانده باشد. پس چاینک خالی را در پیاله سرازیر نمودند، چندان ریخت که پیاله کافی شد.

نقلست که روزی شخصی به خدمت ایشان آمد و فریاد برآورد که چون تو مایه کرمی مرا چیزی بده. فرمودند که چیزی نیست، لحظه‌ای صبر کن شاید از جایی پیدا شود. آن شخص گفت: نمی‌نشینم زود باش مرا خلاص کن. فرمودند که تو را مکز می‌گویم، می‌گویم که چیزی نیست اگر در خانه رفته لباسان اهل حرم را بردارم، ندهند و مرا بزنند. آن مرد گفت که شما را گاوی ست که شیر زیاده می‌دهد، اگر مرحمت کنید عین کرمست. فرمودند که گاو را گلزار نام ناظر ما تو را ندهد و دیگر این که از آن گاو بسیاری [از] فقراء و مساکین به فیض می‌رسند و آن مرد زیاده به جد شد که سوای آن گاو دیگر نمی‌خواهم. حضرت گاو را به وی تسلیم نموده، گفتند زینهار به راه شهر داخل نشوی که گلزار نام گاو را از تو خواهد گرفت. آن شخص همراه گاو از بی‌راهه می‌رفت تا که نزدیک شهر رسید و قدم در ره نهاد. به مجردی که [قدم] به راه شهر نهاد، گلزار نام به وی رسیده، گاو را از دستش گرفت.

نقلست که سلطان عصر پوستینی به طریق هدیه به وی بخشید. مقربان شاه گفتند که وی مال ملوک تصرف نکند، به دیگری خواهد داد. ملک گفت اگر پوستین را به دیگری دهی تو را به جان خواهم کشت. ایشان تا زمان حیات پوستین را به بر نکرده، همچنان در خانه داشتند. القصه شرح کراماتش در مطولات نگنجد. خوارق عادات آن بزرگ را در کتاب عبدالمنام هندی باید دید و این جا شمه‌ای تبرکاً ذکر شد و سلسله نسب شریفشان به حضرت سلطان ابراهیم قتال می‌رسد و با آن که دود مطبخ و تنورش را کسی ندیده، هیچ کس از دولتیخانه‌شان گرسنه نرفتی و سخنان وی نزد حکام و سلاطین کالنص القاطع بوده و جناب جلالت مآب نایب الحکومه هرات محمدسرورخان تعظیم آن بزرگوار را کماحقه بجا می‌آورد و عمرشان به شصت و سه سال رسیده بود، وفاتشان در شب جمعه بعد از صلوای عشا سیزده شهر صفر المظفر سال ۱۳۳۰ هجری [قمری] و مدفنشان در قریه نوین علیا معروف و مشهور است. مزارش قبله حاجات و کعبه مراد است و حاجی الحرمین الشرفین میرزا عبدالباقی خان رخبندی در سر تربتشان عمارت عالی بنا نموده و در لوح مزار فایض الانوارشان این ابیات مسطورست:





دل بپردازد ازین دنیای فانی ریم  
کش نموده قطب ربانی کریم ابن الکریم  
واقف اسرار رب، مستظهر خلق عظیم  
قطب گردون حقیقت مرکز شرع قویم  
عالم علم لدنی من لدن ربّ حکیم  
پیرو شرع محمد نام نامی را ندیم  
یافت ز الطاف مجدد فیض‌های بس فخیم  
خانقاهش را توان گفتن صراط المستقیم  
کو بدادی نان خلقی بی تنور و بی حمیم  
زان سبب شد مسجدی اهل تحیت این حریم  
اِنَّهُ مَنَّ اِلَى اللّٰهِ عَلَى قَلْبٍ سَلِیْمٍ  
شد به دارالملک عقی بی خیال خوف و بیم  
فاز فی رَوْحٍ و ریحانٍ و جنّات النعیم

کل شیئی هالک الا وجهه [را] هر که خواند  
عارف آن باشد که سازد ترک دنیا آن چنان  
سیّد عالی نَسَب دارای اقلیم و حَسَب  
مرشد اهل طریقت شمع بزم معرفت  
حافظ فرقان حق و حاجی بیت الحرم  
میر والامنقبت صدیق عالی مرتبت  
داشت از صدیق نسبت در طریق نقشبند  
چون طریقت باشریعت در حقیقت جمع داشت  
گر چه طوفان از تنور آمد تو این طوفان نگر  
از خم پشت تواضع گشت محراب نیاز  
گفت رضوان چون ندای ارجعی لبیک کرد  
چون خطاب اولیا الله لاخوفُ بخواند  
از بهشتش رخ نمود و گفت در حین وصال

### میر مصطفی بیچاقی

پیر صاحب وقت و مجذوب عالی وجد میر مصطفی بیچاقی از محتشمان این طایفه بوده و در سلک صالحان معدود گشته کارهای عجیب کرده، خوارق عادات بسیار از وی مشاهده رفته و شرح دانش این جا طول دارد و تاریخ وفاتش درین کتاب نیک محقق نشده و در لوحش مسطورست. قبرش در قریهٔ بیچاقی ست، رحمة الله علیه.

### خلیفه میر سیّد احمد

وی برادرزادهٔ خلیفه میر محمد صدیق است و بعد از وی جانشین او بوده و در زمرهٔ جوان مردان معدود گشته و حج اسلام گذرانیده، در سال ۱۳۴۱ [قمری] از دنیا رحلت کرد. قبرش در نوین علیا در جوار مشهد معطر حضرت خلیفه میر محمد صدیق است.

### مولانا عبدالمجید گوشمیری

عالم به علوم ظاهری و باطنی و در آن عهد کسی در علم همتای او نبود. وی عاشق صادق بوده، حج‌های بسیار گذرانیده ریاضات شاقّه و مجاهدات تامّه کشیده و عمر را به زهد [و]





ورع گذرانیده و سبقت از شاعران پیشین برده بود و در حقایق اسرار معانی و معارف کامل بوده و فصاحت و بلاغت مالانهایه داشت. دیوانی دارد که تمامی نعوت سید عالم است صلی الله علیه و سلم. قبرش در قریه گوشمیر است، رحمة الله علیه.

### مولانا محمد اکرم

آن واعظ قرآن و آن حافظ اخوان، آن زاهد متمکن و آن عابد متدین، آن عالم فرع و اصل و آن حاکم وصل و فصل و آن بحر حلم و حکم، مولانا محمد اکرم، مدت متمادی در شهر هرات به درس طلبه اشتغال می نمود. می آزد که هیچ وقت پشت خود را به طرف قبله ننمودند مگر نسیاً. انتقال آن بزرگ در سال ۱۳۴۲ [قمری]، قبرش در طرف جنوبی مزار فیض آثار حضرت خواجه عبدالله طاقی است.

### مولانا میر سید عبدالمجید الحسینی

آن سلیم سنت و آن عظیم ملت و آن مشرف رقم فضیلت، آن مقرب حرم وسیلت و آن زاهد زمانه و آن عابد یگانه و آن مؤف تصوف و توحید میر سید عبدالمجید، از علمای کبار و فقهای عالی مقدار بودند و در آداب شرعیه و سنن سنیه حضرت نبویه علی صاحبها الصلوة و التحیه به اقصی الغایات و الامکان می کوشیدند و در تزکیه نفس و تصفیه دل جهد بلیغ می نمودند و پیوسته عمل بر عزیمت می کردند و در وظایف و نوافل یومیه و لیلیه و در ذکر و مراقبه صبح و شام مواظبت و مداومت تمام داشتند و از حزب سلاله سادات عظام و علمای اعلام عصر خود بود. کفش در سخا چون ابر نیشان و دلش در صفا چون مهر تابان که حسب السعی و اهتمام آن عالی مقام مسجد شریف و مرقد منیف روضه مقدسه حضرت قدوة العارفین امام خطیر سلطان سید احمد کبیر قدس الله تعالی سره العزیز اتمام و انجام مالا کلام پذیرفته و علی الدوام عمر گرامی خود را مصروف عبادت معبود بر حق جل جلاله و ادای خدمت تولیت و درس طلبه و استمالت خواطر زایرین مترددین و مرجع اهل علوم ذوی الاشراف این ولا بوده و در تاریخ یوم سه شنبه بیست و ششم شهر رجب المرجب سال ۱۳۴۳ هجری [قمری] ودیعت حیات را به موکلان قضا [و] قدر سپرده و رخت وجود از دهلیز تنگ این جهان به بیرون برد و روح پاکش با ساکنان عالم علوی قرین شد. پس از مفارقت بدان، همخوابه پاکیزه رویان حورالعین گشته و مدفن سید بزرگوار در مسجد مبارک موصوف قریب مضجع مطهر حضرت سلطان معظم الیه قدس الله تعالی سره العزیز است. چنانچه سیادت پناه آخوندزاده میر عطا محمد فرزند ارشد ایشان چند فرد بیان حالات و تاریخ وفات

۱. کذا در متن اما احتمالاً منظور «مؤلف» بوده است.





والد بزرگوار خود را ثبت لوح تربت ایشان نموده و یک رباعی اینست:

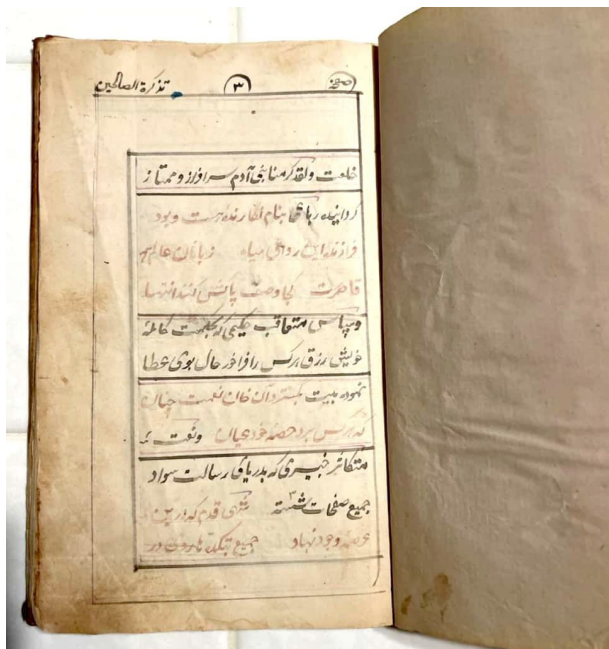
میر عبدالمجید سلالة سادات      بود کان سخا و باغ حلم  
سر اهل علوم رفت خرد              گفت تاریخ آن «چراغ علم»

و این فقیر تاریخ وفات آن بزرگ را در رشته نظم کشیده است:

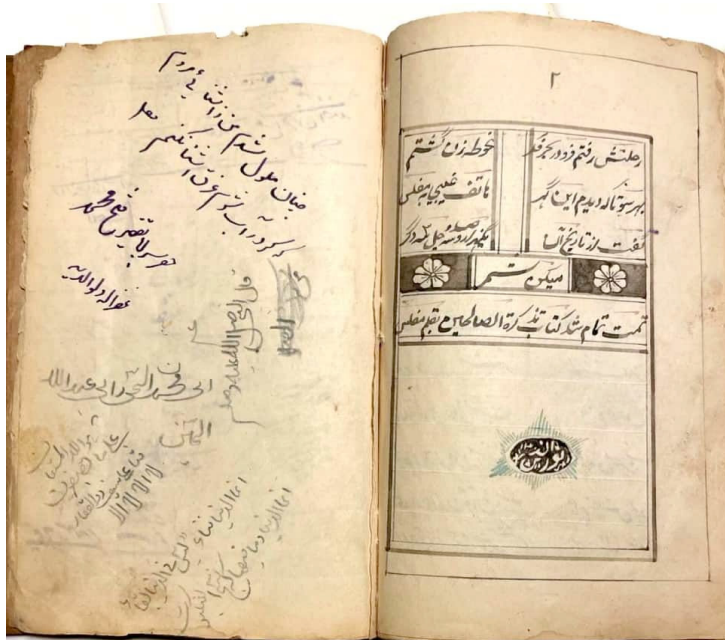
ای دو صد آه و فغان از دست چرخ کج خرام	نیست دروی رحم و کردست عالمی زیر وزبر
هر دلی گردیده است از جور او زار و کباب	هر کسی خوردست از وی ناوکی اندر جگر
کرده زیر خاک پنهان مقتدای خلق را	میر سید عبدالمجید آن عالم نیکوسیر
خوش یقین خوش اعتقاد، زبده ارباب کمال	مصدر افضال هم نخل حقیقت را ثمر
پیشوای سالکان و زیب خرقه معرفت	اختر برج سعادت گوهر بحر هنر
کاشف رمز نهانی کامل عالی نسب	منبع فیض عمیم، اهل زمان را مفتخر
عمروی مصروف شد در خواندن قرآن و درس	نام نیکش بود در روی زمین بس مشتهر
بهر سال رحلتش رفتم فرو در بحر فکر	غوطه زن گشتم به هر سو تا که دیدم این گهر
هاتف غیبی به مفلس گفت از تاریخ آن	یک هزار و سیصد و چهل سه را می کن شمر

تمت تمام شد کتاب تذکره الصالحین به قلم نورالدین مفلس.





تصویر ۱: ابتدای نسخه خطی تذکرة الصالحين



تصویر ۲: انتهای نسخه خطی تذکرة الصالحين



نامه با سیستغور، شماره سوم، ۱۳۰۲ خورشیدی